

بیابان خواهد رسید! آنوقت بشیمان خواهی شد، آنوقت بشیمان چه نتیجه‌ای خواهد بخشید.

ممکن است برسید که چگونه این قوا را حفظ کنیم با اینکه روابطناطمبرود آری باید برسید تا پاسخ بشنوید و بحقیقت آشنا شوید.

نیگوبم بشورند و استراحت، نیروی جوانی را حفظ کن زیرا خوردن و استراحت در درجه دوم اهمیت است علاوه آنها طبعاً با اندازه ضروری زندگی تعلق خواهد یافت. میگویم بواسطه غفت و ممانه‌روی در اعمال غریب‌جنسی و اعتدال در کار و فعالیت جوانی خود را حفظ کن، و از اسراف و افراط که تنها عامل مؤثر پیدایش پیری زودرس است بپرس؛ آری اسراف و افراط، طومار زندگی را درهم می‌پیچد، ممکن است در بجهت جوانی باین نکته متوجه نباشی؛ ولی هنگامی که آفتاب عمر در و بفریب نهاد پیدار می‌شوی، اما پیداری بی‌موقع چه فایده ای خواهد بخشید؟

انسان از سن پانزده سالگی تا سی سالگی باید جداً هشیار باشد زیرا این موقعیت سن بسیار حساس است، در این موقع اگر مواظبت کرد نیروی جوانی را حفظ خواهد نمود، صحت و عافیت عمر خود را بیابان خواهد رسانید، ولی بکس اگر اسراف و تبذیر کرد برای همیشه خود را از زندگی خسته و فرسوده ساخته است.

چیزی که باعث نوشتن این مقاله شد این است که جوانانی را می‌بینیم که غرق گرمیهای عالم جوانی هستند. شبها با بیهوشی میگردانند؛ در کارهای سنگین و صرف نیروهای جوانی رعایت اعتدال نمیکنند.

جوانا! فصاحتی گنمت بشنو و بهانه مغرور جوانی خود را حفظ کن گرچه در ابتدای امر، بادشوارها مراجع خواهی شده بقتدر بدان اگر نیروی سرشار را در فصل جوانی صرف کنی در دوران پیری بی توشه و برگ خواهی ماند. درنگهداری این قوه یعنی قوه جوانی دست‌بدامن تقوی بزین و گفتار حکیمانانه پروردگار متعال را در نظر بگیر؛ و خیر - الزان القوی یعنی بهترین توشه‌ها بلکه اساس و ریشه توشه‌ها تقوی است.

صفحات تاریخ را ورق بزن، ب عظمت و اهمیت رجال تاریخ که خود را از حضیض یشی باوج بزرگواری و افتخار رسانیده‌اند متوجه باش ولی از این نکته در ضمن نباید غفلت کرد که سبب انکساب مجدد عظمت و تحصیل بزرگواری و عزت کوشش و فعالیت مداوم آنها بوده است، و سرچشمه کوشش و فعالیت، نیرو و نشاط است که آنهم منحصر در پر نوعت و اعتدال فراهم میگردد.

ترجمه و اقتباس

از مختارات جرجی زیدان

جوانی را حفظ کن پیری خود را حفظ می‌کنند

پیرمردی را می‌بینیم با اینکه موی سرش سفید شده و دندانهایش ریخته و چشمهایش در حلقه چشم فرو رفته، دارای بینه سالم و مزاج معتدلی است؛ قامتش کشیده است و چشمهایش برن میزند، نیرو و نشاط خود را از دست نداده ب فعالیت‌های دوره جوانی همچنان ادامه میدهد.

بنکس جوانی را می‌بینیم با اینکه هنوز در فصل جوانی است؛ آثار پیری و شکستگی در قیافه اش نمودار است، با اینکه باید فعالیت‌های نشاط آمیز داشته باشد ولی از مقداری راه رفتن اظهار خستگی میکند؛ نوعاً از کارهایی که باو واگذار میشود شانه خالی میکند. اگر احیاناً کاری را انجام دهد زود معلول و خست میشود. علت این تفاوت چیست؟ و از کجا سرچشمه گرفته است.

آری رمز اصلی و علت اساسی این مطلب این است که اولی در دوران جوانی موازین غفت و اعتدال را رعایت کرده در نتیجه؛ قوای خود را برای دوره پیری ذخیره کرده است اما دومی در صرف قوای خود اسراف و افراط نموده و ذخایر جنسی و روحی خود را از دست داده است.

توای جوان! در فصل جوانی؛ نیروی طبیعی خود را حفظ کن، این نیروی سرشار خداداد را نگه دار، که ذخیره دوران پیری و توشه دوره ناتوانی است، در خرج کردن قوای جوانی مقصد باش؛ و گمان کن که این نیرو و نشاط چشمه‌ای است که همیشه خواهد جوشید، نه، دوران جوشش این منبع سرشار محدود است، اگر افراط و اسراف کنی زود

پوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
مجله علوم انسانی

جوانان بسیاری را دیده‌ام که در آغاز جوانی، از قیال آنان آثار عظمت و جدیت نمودار بوده، فعالیت مداوم و خستگی ناپذیر آنها از آینه‌دور خشان می‌نویسد و دلی دبری نگذشت که میزان اعتدال را از دست دادند، سرانجام بزودی با طومار سرشان درهم پیچیده شد، یا گرفتار ستر مرص گردیدند.

این شعار جوانان مآل اندیش و هوشیار است.

« جوانی را حفظ کن که پیری خود را حفظ خواهد کرد » زیرا از طرفی

احساسات ضعیف تر می‌گردد و از طرف دیگر عقل بر قوا مسلط می‌شود عقل فرمانروا نیست نکهبپان، نکهبپانی است فرمانروا.



اثر طبع آقای ناصح قمشه ای

زن آن به که «کحل» پرورد در کنار!

بهر یک سپرده است کاری جدای	زن و مرد دو طبیعت خدای
به کار زنان را بگردان کنای	نه از زن طلب شغل مردان کار
که کار کله تا بد از پیرهن	منه کار مردانه بردوش زن
بر او خانه داری زشاهی به است	زن آن به که کار خود آرد بدست
چشمه دار تو حید و شاه رسل	زن آن به که کحل پرورد در کنار
گروهی که منقاد رأی زنند (۱)	چه خوش گفت پیغمبر آن عقل کل
که زن را بر آفتاب همی سرور است	نخواهند هرگز به مقصد رسند
	بر آن قوم نادان بیاید گریست

(۱) ابن شمر مضمون حدیث معروف است که از پیغمبر اکرم (ص) نقل شده است **لن ینفاج قوم اسندوا المرهم الی امرأة.**

قوم اسندوا المرهم الی امرأة.